

چماق فمینیسم

Hans-Jörg Ronsdorf · آوریل 2021 · بازنگری شده در اکتبر 2026

اتهام‌ها به کتابم و به دیدگاه‌هایم دربارهٔ نقش زن، همان‌طور که انتظار می‌رفت، از راه رسیدند: هر کس بخواهد زنان را بر منبرها ببیند، فمینیسم (ضدمسیحی) او را ربوده است.

«این فمینیسم ضدمسیحی است که به هر قیمتی می‌خواهد سهمیهٔ زنان را تحمیل کند، هم در هیئت‌مدیره‌ها و هم بر منبرها. عجیب اینکه از جمله کسانی که می‌خواهند در این راه از زنان دفاع کنند، مردان‌اند.»

بسیاری از مسیحیان با گرایش‌های فکری و عملی به شدت محافظه‌کار، فمینیسم را جنبشی از بنیاد نادرست، حتی شیطانی یا ضدمسیحی می‌دانند. من نیز سال‌های بسیار به همین شکل می‌اندیشیدم. اما این طرز فکر کار را بیش از حد ساده می‌کند. **منطق سادهٔ سیاه و سفید فرار از واقعیت است. زیرا کسانی که چنین می‌اندیشند، ناآگاهانه همهٔ دستاوردهای فمینیسم را با خشنودی (حتی تقریباً فرصت‌طلبانه) به کار می‌گیرند** و حتی نمی‌توانند تصور کنند که بدون آن‌ها زندگی کنند (قابل‌مقایسه با آنچه اتحادیه‌های کارگری برای کارکنان به دست آورده‌اند). آیا اصلاً تصویری داریم که تصویر زن در جامعه 100 یا حتی 200 سال پیش چگونه بود، و زنان در مقایسه با مردان تا چه حد بی‌حقوق بودند؟

در اینجا چند نمونه می‌آورم، برای کسانی که نمی‌خواهند خودشان جست‌وجو کنند، از آنچه به سود زنان **به انگیزش جنبش‌های فمینیستی تغییر کرده است**، یعنی بدون تلاش‌های جنبش‌های زنان این تغییرات پدید نمی‌آمد:

1878	در اصلاحیه‌ای بر قانون مشاغل، حمایت از مادران برای نخستین بار تنظیم می‌شود. بر این اساس برای مدت سه هفته پس از زایمان، منع اشتغال بدون دستمزد برقرار است.
1882	تأسیس نخستین صندوق بیماری و فوت برای زنان و دختران.
1891	نخستین قانون حمایت از زنان کارگر در رایشستاگ؛ کار زنان در زیر زمین (معادن) ممنوع می‌شود، روز کاری 11 ساعته برای زنان و چهار هفته استراحت با حقوق پس از زایمان برقرار می‌شود. در 12 مارس در یکی از جلسات رایشستاگ، پذیرش زنان برای تحصیل در دانشگاه رد می‌شود.
1900	قانون مدنی (BGB) به اجرا درمی‌آید. این قانون با مقررات خود دربارهٔ ازدواج و خانواده، جایگاه حقوقی زن را در راستای سنت پدرسالارانه تثبیت می‌کند، یعنی حق تصمیم‌گیری در همهٔ مسائل زندگی زن‌اشویی و خانوادگی با شوهر است.
1918	در 30 نوامبر زنان حق رأی دادن و نامزد شدن را به دست می‌آورند. این حق در اصل 109 بند 2 قانون اساسی وایمار مورخ 11 اوت 1919 تثبیت شده است: "مردان و زنان اصولاً حقوق و وظایف شهروندی یکسان دارند".
1949	در 23 مه قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان اعلام و منتشر می‌شود. از آن زمان در اصل 3 بند 2 جمله 1 قانون اساسی جدید کوتاه و روشن آمده است: " مردان و زنان از حقوق برابر برخوردارند. "
1952	قانون حمایت از مادران : قانون حمایت از مادر شاغل.
1957	قانون برابری حقوق مرد و زن در حوزهٔ حقوق مدنی (قانون برابری حقوق) پیش از همه حقوق خانواده را تغییر می‌دهد. مقررات آن در 1 ژوئیه 1958 به اجرا درمی‌آید.

1961	قانون اصلاح حقوق خانواده: بهبود جایگاه حقوقی همسر، هنگامی که شوهر به سبب از هم پاشیدن زندگی زناشویی درخواست طلاق می‌کند. تعهد پدر کودک متولدشده خارج از ازدواج به پرداخت نفقه، اصولاً تا پایان 18 سالگی کودک (پیش از آن تا پایان 16 سالگی).
1968	گسترش قانون حمایت از مادران: مدت حمایت پیش از زایمان شش هفته است. مدت حمایت پس از زایمان به هشت هفته افزایش یافته است، و در زایمان‌های زودرس و چندقلو این مدت به دوازده هفته می‌رسد.
1975	قانون اقدامات تکمیلی برای پنجمین قانون اصلاح حقوق کیفری: زنانی که در بیمه درمانی قانونی بیمه‌اند، حق مشاوره پزشکی فردی درباره مسائل پیشگیری از بارداری دارند.
1977	نخستین قانون اصلاح حقوق ازدواج و خانواده: اصل شراکت: هیچ تقسیم وظایفی در ازدواج به حکم قانون مقرر نیست. گذار از اصل تقصیر به اصل از هم پاشیدن زندگی زناشویی. همسری که پس از طلاق نمی‌تواند خود را تأمین کند، حق نفقه می‌یابد.
1980	دولت فدرال در کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل متحد در کپنهاگ، کنوانسیون 18 دسامبر 1979 درباره رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان را امضا می‌کند.
1985	قانون مربوط به کنوانسیون سازمان ملل متحد مورخ 18 دسامبر 1979 درباره رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان به اجرا درمی‌آید.
1994	اصل برابری حقوق در اصل 3 بند 2 قانون اساسی تکمیل می‌شود: "دولت تحقق واقعی برابری حقوق زنان و مردان را پیش می‌برد و برای رفع زیان‌های موجود می‌کوشد."

برگزیده از: Zeittafel zur Geschichte der Gleichstellung (به زبان آلمانی)، دانشگاه بیل‌فلد

تغییراتی که در اینجا شرح داده شد، دستاوردهای مسیحی نیستند، هرچند احتمالاً مسیحیانی نیز با اعتقاد خود در آن‌ها سهمیم بوده‌اند. اما این تغییرات به سود همه زنان مسیحی – و در نتیجه شوهرانشان نیز – است.

فمینیسم در اساس، نخست از برابری همه انسان‌ها و علیه هر گونه تبعیض بر ضد زنان دفاع می‌کند. آیا اصولاً می‌توان با این مخالف بود؟ برخلاف آنچه اغلب به اشتباه گمان می‌شود، فمینیسم همیشه به معنای تقویت یک‌جانبه حقوق زنان نیست، بلکه به معنای برخورد با یکدیگر در جایگاهی برابر نیز هست.

جنبش‌ها و موج‌های فمینیستی و نیز جنبش حقوق زنان که از قرن نوزدهم آغاز شد، مسلماً جنبش‌هایی مقدس نبودند. هیچ‌کس چنین ادعایی نمی‌کند. اما انگیزه آنان این بود که زنان در بسیاری از امور زندگی در وضعیتی نابرابر بودند و حقوقی کمتر از مردان داشتند. **پرسش من از مردان مسیحی: آیا خدا، آفریدگار، می‌خواهد که همه حقوق انسانی که مردان دارند، به زنان نرسد؟**

اینکه این جنبش آزاد شدن سقط جنین را نیز خواستار است و تا حد زیادی به آن دست یافته است، نباید این را از چشم ما پنهان کند که زنان در برابر ظلم و بی‌عدالتی از خود دفاع کرده‌اند و ناچار بودند چنین کنند، تا مسیر تاریخ به همان شکل ادامه نیابد.

فمینیسم به‌عنوان جنبش و پدیده‌ای از زمانه، مانند هر جنبش دیگری پیچیده، چندلایه و چندوجهی است، حوزه‌ای عظیم از موضوعات که من واقعاً در آن صاحب‌نظر نیستم. و گمان می‌کنم بیشتر مسیحیانی که این واژه را (با تحقیر) به کار می‌برند نیز صاحب‌نظر نیستند. کسی که «چماق فمینیسم» را می‌چرخاند، این اصطلاح را یک‌جانبه به کار می‌برد و آن را ابزار می‌کند – بیشتر وقت‌ها همراه با ناآگاهی ساده‌لوحانه.

من برای اینکه از برابری حقوق زنان و مردان دفاع کنم، به نظریه‌های فمینیستی نیازی ندارم. اینکه برابری حقوق چیزی است که باید دوباره با مبارزه به دست می‌آید، گواهی است بر آنچه سقوط پدید آورده است. «مرد بر زن حکمرانی خواهد کرد» (مقایسه کنید با پیدایش 3:16) – او را کوچک نگه خواهد داشت، سرکوبش خواهد کرد و از او بهره‌کشی خواهد کرد. این در بسیاری از فرهنگ‌ها در همهٔ زمان‌ها قابل اثبات است و از این رو عمیقاً جا افتاده، تقریباً در DNA مرد بودن ریشه دوانده است. **این نگرش حتی به ارث می‌رسد.** امروز به‌خوبی ثابت شده است که خانواده‌ها و فرهنگ‌ها نه‌تنها ویژگی‌های زیستی، بلکه شکل‌گیری‌های عمیق را نیز منتقل می‌کنند. این در اندیشهٔ بسیاری از مردان مسیحی نیز جای دارد که کتاب مقدس را دقیقاً با همین عینک می‌خوانند و دیدگاه سلسله‌مراتبی خود را دربارهٔ مرد و زن به درون کتاب مقدس می‌خوانند. شکل‌گرفته از فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، آغشته به روح زمانه.

انجیل نیروی دگرگون‌کننده و نوآفرین است که می‌تواند این ساختارهای کهنهٔ فکری را بشکند و دگرگون کند. رسولان در روزگار خود نمی‌توانستند این ساختارهای کهنه و گناه‌آلود پدرسالارانه را به سادگی منحل کنند، زیرا این پایان انجیل می‌بود. این حمله‌ای به ساختار اجتماعی آن زمان به شمار می‌رفت، ساختاری که امپراتوری روم را سرپا نگه می‌داشت و تقریباً پایهٔ آن بود. به همین دلیل برخی سخنان رسولان چنان به نظر می‌رسند که گویی این ساختارهای کهنه و گناه‌آلود را پشتیبانی می‌کنند. اما چنین نمی‌کنند (نگاه کنید به سخنانشان دربارهٔ غلامان). بلکه این ساختارها از درون سست می‌شوند. کسی که با دقت بخواند، در پرتو داستان آفرینش و در پرتو رفتار عیسی با زنان، درمی‌یابد که **آنان چگونه راهی را نشان می‌دهند که به معنای پایان سلسله‌مراتب گناه‌آلود است: محبت بی‌قید و شرط و فداکارانه، و تسلیم متقابل و احترام. این پایان پدرسالاری و انقیاد یک‌جانبه است.**

فمینیسم بی‌شک تا اندازه‌ای از آن طرف بام افتاده است. کاملاً نادرست است اگر زنان اکنون در پی همان چیزی باشند که مردان را به خاطرش سرزنش می‌کنند. صرفِ جابه‌جا کردن نقش‌های نادرست همچنان نادرست است و برای جهان شفا نمی‌آورد. همه‌چیز همان‌گونه که بود می‌ماند، فقط جنس حاکم اکنون زن می‌بود.

آفریدگار هیچ‌یک از این‌ها را در نظر نداشت. او ایده‌ای بسیار نیکو داشت: مرد و زن که یکدیگر را تکمیل می‌کنند، بدون تفاوت سلسله‌مراتبی. به هر انسان و به هر یک از دو جنس ویژگی‌های خاصی داده شده است که در دیگری کمتر وجود دارد. **از این رو تکمیل یکدیگر، از این رو رویارو بودن در جایگاهی برابر.**

این اصل بنا بر نظم آفرینش خدا برای ازدواج، خانواده، کلیسا و جامعه معتبر است. وقتی این در عمل پیاده شود و برای آن کوشش شود، نسیمی از آفرینش تازه در این حوزه‌ها می‌وزد.

Hans-Jörg Ronsdorf، زولتسبرگ (Sulzberg)، 12 آوریل 2021